# جلسه 18-71

**چهار‌شنبه - 01/12/97**

**أعوذ باللّه من الشیطان الرجیم بسم اللّه الرحمن الرحیم الحمد للّه ربّ العالمین و صلّی اللّه علی سیّدنا محمّد و آله الطاهرین سیّما بقیّة اللّه فی الأرضین و اللعن علی أعدائهم أجمعین.**

بحث راجع به ماهیت پول بود که عرض کردیم طبق آنچه که در تاریخ پول مطرح هست، چهار دوره بر آن گذشته:

## دوره اول از ادوار تاریخی پول: طلا و نقره را نزد صراف‌ها امانت می‌گذاشتند و مبلغی هم بابت اجرت پرداخت می‌کردند و سند امانت دریافت می‌کردند

دوره اول این بوده که هنوز مردم درهم و دینار داشتند و لکن چون نگهداری این‌ها خطرناک بوده در منازل، دزدیده می‌‌شده، ‌غارت می‌‌شده، گم می‌‌شده، می‌‌بردند نزد صراف‌های معتبر شهر یعنی کسانی که نقدینگی نگه می‌‌داشتند و خرید و فروش می‌‌کردند، مخزن‌های بزرگی داشتند، از مردم هم قبول می‌‌کردند درهم و دینارشان را، ‌یک کاغذ رسید می‌‌دادند به این‌ها.

## دوره دوم: صراف‌ها بخاطر عدم مراجعه مردم، با اموال مردم تجارت می‌کردند و به آن‌ها سود می‌دادند. سند صراف‌ها در این دوره، سند بدهی بود

تا بعد از مدتی این صراف‌ها به این فکر افتادند که اکثر این دراهم و دنانیر نزدشان می‌‌ماند، ‌بخش کمی پس گرفته می‌‌شود، ‌چون مردم با همان رسید‌ها می‌‌رفتند معاملات‌شان را انجام می‌‌دادند. صراف‌ها به فکر افتادند که از این درهم و دینار مردم استفاده کنند سود ببرند. قرض می‌‌دادند سود می‌‌گرفتند، ‌تجارت می‌‌کردند سود می‌‌بردند. عملا دوره دوم آغاز شد که دوره قرض گرفتن درهم و دینار مردم بود توسط این صراف‌ها و رسید می‌‌دادند که این رسید سند ودیعه نبود، ‌سند اشتغال ذمه این صراف‌ها بود به این مردم. و امتیاز این دوره دوم این است که دیگه صراف‌ها پول بابت نگهداری امانت‌های مردم نمی‌گرفتند بلکه چه بسا به مردم سود می‌‌دادند برای این‌که ترغیب کنند مردم را به این‌که درهم و دینارشان بیاورند بگذارند نزد این‌ها تا این‌ها بتوانند از درهم و دینار مردم سود ببرند.

## دوره سوم: جایگزینی دولت‌ها به جای صراف‌ها

تا این‌که گذشت، دولت‌ها به فکر افتادند که چرا ما به عنوان یک صراف بزرگ وارد عمل نشویم، ‌جای این صراف‌های کوچک را بگیریم. درهم و دینار مردم را بگیریم و خودمان وام بدهیم به مردم، ‌سود ببریم، وام با سود معمولا بود در غیر بلاد اسلامی و یا تجارت کنیم، ‌سود ببریم، هر وقت هم هر کس پولش را خواست، ‌این مقدار دست‌مان باز هست که از ذخائرمان درهم و دینار مردم را پس بدهیم. و لکن عملا معظم درهم و دینارها نزد دولت‌ها می‌‌ماند. دولت‌ها از این درهم و دینارهای مردم استفاده می‌‌کردند در قرض‌های دولت به مردم یا در تجارت دولت با این درهم و دینارها. از اینجا دوره سوم شروع شد که دوره این بود که حکومت‌ها جایگزین صراف‌ها شدند.

مرحوم آقای صدر در البنک اللاربوی می‌‌گویند این دوره سوم دو احتمال در آن هست:‌ یکی این‌که رسیدی که دولت‌ها می‌‌دادند به مردم که آرام آرام چاپ شد این رسیدها و نامش شد اسکناس ولی در این اسکناس‌ها نوشته بودند دارنده این اسکناس این مقدار طلا مثلا از بانک مرکزی طلبکار است. مرحوم آقای صدر می‌‌گویند دو احتمال در اینجا هست:‌ یکی این‌که بگوییم این سند‌ها سند بدهکاری دولت‌ها بوده دوم این‌که بگوییم این سندها سند تعهد دولت‌ها بوده.

تفاوت ضمان عهده با ضمان ذمه در این است که ضمان ذمه (بدهکاری) سبب می‌خواهد مانند خرید نسیه، بر خلاف ضمان عهده که سببی نمی‌خواهد مانند هدیه دادن با چک

فرق این‌ها چیه؟ در اشتغال ذمه شخص یا دولت بدهکار است. بدهکاری سبب می‌‌خواهد، ‌یا باید از مردم قرض بگیری بدهکار بشوی یا مردم برایت کار بکنند یا جنس نسیه بفروشند بدهکار بشوی. و الا همین‌جور که نمی‌شود من بگویم آقای فلانی! من به شما بدهکارم. ‌بدهکاری سبب عقلائی می‌‌خواهد. اگر بناء باشد این رسید که در دوره سوم آرام آرام به شکل رسید چاپی بود که عملا شد اسکناس، ‌سند اشتغال ذمه دولت‌ها باشد، باید ذمه دولت به یک سبب عقلائی مشغول بشود و بدهکار بشود. اما احتمال دوم که تعهد است نخیر، ‌ابتداء به ساکن دولت می‌‌تواند پول چاپ کند بدون این‌که از مردم درهم و دینار گرفته باشد، بدون این‌که کسی برای او کاری کرده باشد. سند چاپ کند سند تعهد دولت است، منِ دولت متعهدم به دارنده این رسیدها این مبلغ را پرداخت کنم.

اوراق قرضه از مصادیق ضمان عهده است

الان این اوراق قرضه که دولت‌ها چاپ می‌‌کنند، ‌حالا بعد از انقلاب چون اوراق قرضه حالت ربوی پیدا می‌‌کرد، ‌دیگه جایگزین شده حالا اسما یا واقعا به یک اوراق دیگر که غیر از اوراق مشارکت که هست، ‌آنی که مطرح هست ولی جا نیفتاده تعبیر می‌‌کنند به اوراق خزانه. اوراق قرضه در حقیقت این بود که دولت رسید چاپ می‌‌کرد، ‌رسیدهای مثلا هزار تومانی، می‌‌گفت هر کس این رسیدها را از ما بخرد، ما متعهد می‌‌شویم در وقت خودش، مثلا این رسید‌ها که رویش نوشته هزار تومان، ‌هر کس از ما بخرد نهصد تومان الان نهصد می‌‌فروشیم. در یک سال دیگر متعهد می‌‌شویم به او هزار تومان بدهیم. گاهی مردم به دولت‌ها علاقه داشتند، ‌دلسوز دولت‌ها بودند، طرفدار زیاد داشتند دولت‌ها، ‌شرائط اقتصادی‌شان سخت بود، بدون سود اوراق قرضه چاپ می‌‌کردند به همان مبلغ هزار تومان می‌‌گفتند بیایید بخرید و یک سال دیگر هزار تومان‌تان را بگیرید. فقط جنبه کمک به دولت‌ها داشت.

[سؤال: ... جواب:] در تاریخ ایران هم بوده.

ولی وقتی دولت‌ها می‌‌بینند انگیزه‌های مردم تغییر پیدا کرده، ‌ذائقه مردم با سود انس گرفته، ‌مجبورند مرغّبات و مشوّقات را زیاد کنند، ‌این اوراق قرضه را که چاپ می‌‌کنند مثلا می‌‌گویند، ‌اسمش هست رویش هزار تومان نوشته نهصد تومان، هشتصد تومان به شما می‌‌فروشیم سال دیگر بیایید از بانک هزار تومان بگیرید. این یک راهش این است که دولت در مقابل این اوراق قرضه تعهد می‌‌دهد به شما، سند تعهد باشد، که حالا کدام هایش درست است، این باید بررسی بشود.

مرحوم آقای صدر بیشتر ترجیح داده که این اوراق، این اسناد، در دوره سوم سند تعهد بوده یا در ادامه دوره دوم و قبل از دوره سوم که دولت‌ها متصدی گفتن ذخائر مردم می‌‌شدند، ‌در ادامه دوره دوم همین بحث مرحوم آقای صدر پیش می‌آید و ایشان هم در آن مورد این بحث را مطرح کرده. در البنک اللاربوی صفحه 151 که در همان دوره دوم که صراف‌ها پول مردم را می‌‌گرفتند این بحث پیش آمده که این سندهایی که به مردم می‌‌دادند سند دین بود یا سند تعهد.

گاهی که واقعا سند تعهد است. اصلا سبب دین باید یا اقتراض از مردم باشد یا خرید نسیه از مردم باشد یا این‌که بدهکار می‌‌شوند به کارگر کارمند، می‌‌شود دین. اما همین‌جوری بخواهند ابتداء به ساکن رسید بدهند به افراد، ‌غیر از این توجیه که سند تعهد است توجیه دیگری ندارد.

اساسا از نظر اقتصادی ضمان ذمه با ضمان عهده فرق می‌‌کند. ضمان ذمه بدهکاری است، ‌ضمان عهده مسئولیت و تعهد است. حالا ثمرات این اختلاف بین ضمان ذمه و ضمان عهده چیست، ‌ان‌شاءالله بعدها باید بحث کنیم. اما فرقش را اگر بخواهید روشن بدانید یک موردش همین بود که عرض کردم که هیچ سببی برای بدهکاری وجود ندارد و رسید می‌‌دهد. همین الان افرادی که چک صادر می‌‌کنند ولی هیچ سببی برای بدهکاری‌شان وجود ندارد. نه قرض گرفته چک بدهد، ‌نه خرید نسیه کرده چک بدهد. فرض کنید شرکتی به کارمندانش عیدی آخر سال را به صورت چک می‌‌دهد. یا پدری به فرزندش چک می‌‌دهد که بعد از تاریخ سررسید چک، برود از حساب پدر پول برداشت کند. این دیگه سند دین نیست، ‌این سند فوقش تعهد است.

مثال دیگر بزنم برای ضمان عهده که ضمان ذمه نیست: در این ضامن‌هایی که ضمانت می‌‌کنند وام افراد را، الان ضمان ذمه نیست که. هیچوقت این ضامن نمی‌آید بگوید که من بدهکارم به این ده ملیونی که این دوست‌مان وام می‌‌گیرد، من چرا بدهکار بشوم، او بدهکار است، چه ربطی به من دارد. من ضمان عهده دارم نه ضمان ذمه.

[سؤال: ... جواب:] ضمان ذمه یعنی دو نفر بدهکارند بابت یک وام؟ آنی که عقلائی است این است که من متعهدم در رابطه با وامی که ایشان گرفته است و این وام گیرنده بدهکار شده است. لذا منِ ضامن بدهکار نیستم، ‌متعهدم و مسئولم در رابطه با دینی که این آقا گرفته است.

و گاهی ضمان عهده در اعیان است. مثلا مستأجر می‌‌گوید من متعهدم در برابر این عینی که اجاره می‌‌کنم. این ضمان عهده است، ‌ضمان ذمه نیست که. یعنی من مسئولم در رابطه با این عین که اگر خسارتی ببیند از جیب خودم پرداخت کنم.

[سؤال: ... جواب:] ما عرض‌مان این است که ضمان عهده با ضمان ذمه که فرق می‌‌کند، ‌اختلافش را که قبول دارید. از نظر فقهی و عقلائی هم که گاهی ضمان ذمه است ضمان عهده نیست، ‌گاهی ضمان عهده است ضمان ذمه نیست. حالا برخی از مثال‌های فقهی و عقلائی را هم زدیم. کلام در این است که در البنک اللاربوی صفحه 151 می‌‌گویند ادامه دوره دوم و چه بسا دوره سوم باید بحث کنیم که این سند‌هایی که می‌‌دادند آیا به ازاء اشتغال ذمه بوده یا به ازاء تعهد بوده که این دارنده این رسید بداند که من (حالا یا منِ صراف در دوره ثانیه یا منِ دولت در دوره ثالثه) متعهدم هر وقت این رسید را بیاورد این مقدار از طلا را پرداخت کنم.

شهید صدر: احتمال این‌که سندهای دولت در دوره سوم، سند عهده بوده نه سند دین، بیشتر است چون بعد از تلف شدن این سندها، دولت‌ موظف به پرداخت معادل نیست

حالا آقای صدر یک مرجحی ذکر کرده برای همین ضمان عهده در اینجا. ایشان گفته که اگر این رسید از بین برود گم بشود آیا آن صراف موظف بود که به این دارنده رسید که رسید را گم کرده چیزی پرداخت کند؟ اگر دین بود باید پرداخت می‌‌کرد. نه‌، شما یک رسیدی می‌‌برید به صراف، ‌اگر این اسکناس‌ها سند باشد، ‌این اسکناس را می‌‌برید بانک، ‌موظف است بانک معادل این سند را به شما پرداخت کند. اما اگر سند ذمه نباشد، ‌سند عهده باشد در فرضی که این سند تلف بشود یا دولت اعلام بکند که این سندهای قدیمی از اعتبار افتاد‌، این اسکناس که سند بود در این دوره ثالثه از اعتبار افتاد، تا فلان تاریخ اگر بیاورید ما اسکناس جدید به شما می‌‌دهیم اگر نیاورید از آن تاریخ که گذشت دیگر حقی ندارید. این با سند عهده می‌‌سازد نه سند ذمه. چرا؟ برای این‌که اگر سند ذمه است من حواسم نبود یک مقدار از این اسکناس‌های قدیمی، هزاری‌هایی که عکس شاه رویش بود، ‌جاسازی کرده بودیم در این متکا، ‌بعد شما اعلام کردید بعد از انقلاب که تا فلان تاریخ بیایید تا ما به شما اسکناس چاپ جدید به شما بدهیم، متوجه نبودیم، حالا مدتی گذشته حالا آوردیم، این اسکناس که از اعتبار افتاده، سند دین من است، سندی است که من طلب دارم از شما چرا طلب من را نمی‌دهید. آقای صدر می‌‌گوید بانک قبول نمی‌کند، می‌‌گوید تا فلان تاریخ بناء بود بیاوری، حالا که دیرتر آوردی من اعتباری برایش قائل نیستم یعنی من تعهدی به ازاء آن ندارم.

[سؤال: ... جواب:] از اول سند تعهد بود، بیشتر از این تعهد ندارد. اگر این اسکناس شما سوخت یا از اعتبار افتاد، تاریخش گذشت، من تعهدی ندارم. تعهد من مشروط و مضیق است. بیشتر از این تعهد ندارم. ... عقلائی حساب کنیم. اگر من طلبکار هستم از این صراف یا از این بانک، ‌سند طلبکاریم هم این هزاری عکس طاغوت هست، خب سند آوردم دیگه، حالا چهل سال است از انقلاب گذشته حالا یادم آمده که در متکا یک بسته اسنکاس هزاری مخفی کرده بودیم، ‌حالا لااقل تورمش را حساب نمی‌کنید خب به اندازه همان اسکناس‌ها طلبکاریم، ‌بدهید دیگه. و لذا در بحوث [البنک اللاربوی] می‌‌گویند این شاهد بر این است که این‌ها سند ذمه نیست؛ سند تعهد است. تعهد هم که مطلق نبود که الی یوم القیامة اگر این اسکناس‌ها را بیاورید ما به شما معادلش را می‌‌دهیم. سند تعهدی بود که مضیق و مشروط بود.

[سؤال: ... جواب:] ما فعلا داریم نقل قول می‌‌کنیم می‌‌گوییم دو احتمال هست. مرحوم آقای صدر هم احتمال این‌که سند تعهد است را ترجیح داده.

## دوره چهارم: چاپ اسکناس بدون هیچ‌گونه تعهدی نسبت به پرداخت معادل آن از طلا و نقره. در این دوره پشتوانه اسکناس، بنیه اقتصادی کشور است نه لزوما طلا و نقره

دوره چهارم دوره جاهلیت قرن عشرین است. چیه؟ دولت‌ها اسکناس چاپ می‌‌کنند بدون هیچ تعهدی. تعهد ندارد دولت که وقتی این اسکناس را ببرید بانک به مقدار آن به شما طلا بدهد، به مقدار آن به شما نقره بدهد. در آمریکا هم حدود سال 1345 و در ایران هم و در کشورهای دیگر اصلا رسما نوشتند، بر خلاف آن اسکناس‌های قدیم و بر خلاف این چک‌های تراول، روی اسنکاس‌ها نوشتند دولت هیچ تعهدی به پرداخت چیزی به معادل این اسکناس ندارد. همین اسکناس است، می‌‌خواهی ببر می‌‌خواهی نبر.

در این دوره چهارم دو ویژگی هست: یکی این‌که اصلا پشتوانه، دیگر طلا و نقره نیست. اگر دولت‌ها بخواهند دچار تورم نشوند، بنیه اقتصادی کشور را حساب می‌‌کنند نه فقط طلا و نقره را، نه فقط ذخائر طلا و نقره یا ذخائر ارزی کشور را. بنیه اقتصادی که چه مقدار این دولت‌ها می‌‌توانند تولید داشته باشند، می‌‌توانند به تعهدات‌شان عمل کنند، ‌اسکناش چاپ می‌‌کنند. اصلا دیگه اسکناس مثل قدیم نیست که بگوییم ده دینار عراقی معادل ده دینار طلا است. نخیر، ‌دیگر این حرف‌ها نیست. فوقش اگر پشتوانه دارد پشتوانه‌اش مجموع بنیه‌های اقتصادی کشور است که دولت‌ها به آن هم ملتزم نیستند برای این‌که از مشکل کمبود بودجه و کسری بودجه خلاص بشوند، ‌بدون پشتوانه پول چاپ می‌‌کنند. خب طلبکار دارد دولت، ‌پیمانکار‌ها کار کردند پول می‌‌خواهند، کارمندها حقوق می‌‌خواهند. آن‌هایی که یارانه می‌‌خواهند، ‌این‌ها پول می‌‌خواهند. در حسابش وقتی نوشتی فلان مقدار یارانه می‌‌رود همان فردا صبح از عابربانک پولش را بگیرد. مثل همان طلبه‌ای که ساعت اول اول ماه می‌‌رفت شهریه‌اش را می‌‌گرفت. می‌‌گفتند حالا چه عجله‌ای داری. می‌‌گفت شاید آقا فوت بکند، تعطیل بشود شهریه. باید دولت‌ها این تعهدشان را عمل کنند. و لذا کسری بودجه را هم که داشتند مدام پول چاپ می‌‌کردند. پول چاپ کن، ‌بده به بانک‌های عامل، ‌بانک‌های عامل هم پول‌ها را توزیع کنند بین مردم بابت همان بدهکاری یا تعهدات دولت.

مشهور: اوراق نقدیه در این دوره چهارم، دیگر نه سند ذمه است و نه سند تعهد بلکه مالیت پیدا کرده است

اینجا ادعای مشهور فقهاء معاصر این است که در دوره چهارم این اوراق نقدی خودش مالیت پیدا کرده، دیگه از سندیت خارج شده. این‌که برخی می‌‌گویند هنوز هم این اسکناس‌ها مالیت ندارد و حالت سندیت دارد، سند آن ذخائری است که دولت‌ها دارند این اشتباه است.

البته مالیت اوراق نقدیه نسبت به مردم است و الا صرف چاپ اسکناس، برای دولت مالیت ندارد و ثروت نمی‌آورد

بله، ما یک چیزی را قبول داریم. و آن این است که از نظر اقتصادی چاپ اسکناس دولت‌ها را ثروتمند نمی‌کند. چرا؟ برای این‌که دولت‌ها هر چی اسکناس چاپ می‌‌کنند طلبکار خودشان را زیاد می‌‌کنند. حالا طلبکار به معنای اعم از طلب دین یا طلب وفاء به تعهد. یعنی مردم با این اسکناس‌هایی که از دولت می‌‌گیرند خرید می‌‌خواهند بکنند، باید جنس باشد در بازار. و الا دولتی نه تولید داشته باشد، ‌نه از خارج جنس وارد کند فقط هنرش این باشد که پول چاپ کند این می‌‌شود مثل آن دولت آمریکای جنوبی که می‌‌شود تورمش یک ملیون و حدودا چهارصد برابر [درصد] که گفتند حقوق یک ماه‌شان را افراد معمولی می‌‌روند یک کیلو پنیر به آن‌ها می‌‌دهند. در جنگ جهانی دوم همین‌جور بود. در این کشورهای اروپایی که الان فخر می‌‌فروشند، ‌این‌جوری بود: طرف می‌‌رفت رستوران غذا بخورد. حالا چقدر فرانک می‌‌داد بگذریم که خیلی مبلغ بالایی فرانک می‌‌داد برای یک ناهار. آخرش صاحب رستوران می‌‌گفت اولش که آمدی مثلا بیست و پنج هزار فرانک بود، الان شده پنجاه هزار. این نتیجه این بود که چاپ اسکناس برای دولت‌ها ثروت نمی‌آورد. این درست است.

این‌که برخی در کتاب‌هایشان نقل کردند که مرحوم آقای مطهری هم در کتاب‌شان این را دارند، ‌در کتاب ربا در اسلام صفحه 93 حدودا، آنجا هم برخی از آقایان این مطلب را گفتند که اسکناس مالیت ندارد، ‌سند است. خب این سند یعنی چی؟ یعنی برای دولت‌ها ثروت نمی‌آورد، دولت‌ها را ثروتمند نمی‌کند؟ بله، ‌درست است، شکی نیست. ما مثال می‌‌زدیم می‌‌گفتیم مثل یک ملک التجار ورشکسته‌ای است که هیچ چیز ندارد. مغازه هایش خالی است از جنس، ‌فقط یک چاپخانه دارد، به کارمندهایش گفته، حقوق کارمندهایش را هم نداده، ‌هیچی، ‌این کاغذ‌هایی که قبلا تهیه کردیم با این‌ها سند چاپ کنید. مثلا ده هزار تومان، ملک التجار، پنجاه هزار تومان، ملک التجار. زیرش می‌‌نویسد ملک التجار که تعهد می‌‌دهد. و الا تعهد ندهد که چه فرق می‌‌کند با چاپ اسکناس توسط بنده؟‌ ولی هیچ آهی در بساط ندارد این ملک التجار. این ملک التجار ثروتمند است؟ نه. چون با هر رسیدی که چاپ می‌‌کند خودش را بیشتر متعهد می‌‌کند، ‌خودش را بیشتر بدهکار می‌‌کند.

و لذا دولت‌ها با اسکناس چاپ کردن ثروتمند نمی‌شوند، ‌این درست است. اما برای مردم که هیچ تعهدی ندارد. فقط این اسکناس را می‌‌برد بازار یخچال می‌‌خرد، ‌یخچال به او می‌‌دهند. آن یخچال‌فروش هم این اسکناس را می‌‌برد کارخانه یخچال‌سازی به او یخچال می‌‌دهند. آن کارخانه یخچال‌سازی هم این اسکناس‌ها را می‌‌برد مواد اولیه یخچال می‌‌خرد به او مواد اولیه می‌‌دهند. این باعث می‌‌شود بازار بگردد، ‌سرمایه به گردش بیفتد. البته روزبه‌روز بخاطر نبود بنیه اقتصادی کشور هر چی اسکناس بیشتر چاپ می‌‌کنند، ‌قدرت خرید مردم به لحاظ حجم اسکناس می‌‌رود بالا، یعنی تا حالا ده نفر می‌‌رفتند بازار، الان پول زیاد چاپ شد، دست مردم افتاد صد نفر می‌‌روند بازار در حالی که جنس در بازار فقط به اندازه همان ده نفر هست. طبعا آن جنس گران می‌‌شود دیگه و این باعث می‌‌شود هر چی حجم نقدینگی برود بالا قیمت کالا هم برود بالا و این حالت تسلسل مدام تورم ایجاد می‌‌کند. که تورم در یک حد کم، ‌نیم درصد در کل کشورها طبیعی است، تورم اگر رسید به بالاتر از این، ‌غیر طبیعی می‌‌شود، ‌آن وقت دیگه اگر برسد به ابر تورم که می‌‌شود معجزه.

ثروت دولت به تقویت بنیه اقتصادی کشور است و این با چاپ اسکناس حاصل نمی‌شود

[سؤال: ... جواب:] دولت اسکناس که می‌‌دهد تعهد دارد می‌‌دهد بابت این اسکناس‌ها. ... تعهد نیست که هر کس اسکناس می‌‌آورد به او مقداری طلا بدهیم، این تعهد نیست. اما دولتی که مسئول است در مقابل ارزاق مردم و بالاخره این اسکناس‌ها که می‌‌رود بازار، ‌مردم می‌‌خواهند با این اسکناس‌ها خرید بکنند. ... فرض این است که ثروت دولت به چیست؟ ثروت دولت به آن بنیه اقتصادیش است نه این کاغذی که می‌‌دهد دست مردم. تعهداتی می‌‌دهد دست مردم. نگفتیم تعهد در دوره ثانیه و ثالثه این بود که هر کس اسکناس می‌‌آورد من متعهدم معادلش طلا بدهم؛ ‌او تعهد نیست. تعهد قانونی نیست و لکن اگر شما به عنوان دولت فروشگاه‌ها را خالی کنید از اجناس، می‌‌روند جنس بخرند نیست، گوشت بخرند نیست، اگر یک گوسفند هم بیاورند صد نفر راه می‌‌افتند در صف تا نفری یک کیلو گوشت گیرشان بیاید، این باعث می‌‌شود چون دولت‌ها متصدی اقتصاد مردم شدند، این‌طور نیست که دولت بگوید من پول چاپ می‌‌کنم و السلام، ‌هیچ کاری به چیز دیگر ندارم. این اگر باشد آن پول ارزش پیدا نمی‌کند در بازار. مثل این‌که من اسکناس چاپ کنم، ‌فرض کنید یک آدم خیلی معتبر، مرحوم آقای بهجت، اسکناس چاپ کند، خب برای تیمن و تبرکش می‌‌گذارند روی چشم‌شان اما این مالیت پیدا نمی‌کند در بازار. این ارزش اسکناس‌هایی که دولت چاپ می‌‌کند بخاطر آن تعهدات غیر رسمی است که دولت‌ها دارند که اقتصاد مردم را تامین کنند. و الا بله، ‌من قبول دارم آن تعهد قبلی از بین رفت، ‌آن تعهد قبلی چی بود؟ این بود که هر کس این اسکناس ده دیناری عراقی را بیاورد ما معادل آن ده دینار طلا می‌‌دهیم، ‌این دیگه نیست، قبول. شما هر چی بروی بانک بگویی این پول‌ها را از من بگیر معادش طلا بده، می‌‌گوید ما همچون برنامه‌های نداریم. اما یک تعهد‌های غیر رسمی که اگر این نبود اصلا اسکناس ارزش پیدا نمی‌کرد، ورق‌پاره‌ای بیش نبود؛ آن تعهدی‌های غیر رسمی که دولت‌ها مسئول تامین ما یحتاج مردم هستند. یا این‌که واگذار کنند به بخش خصوصی، ‌فقط خودشان ارتش داشته باشند و حفظ امنیت بکنند، ‌کلا اقتصاد را واگذار کنند به بخش خصوصی که عملا صددرصد واگذار به بخش خصوصی نمی‌شود، بالاخره یا بخش خصوصی اصلا در برخی کشورها فعال نیست یا آنقدر فعال نیست تا دولت‌ها هیچ مسئولیتی نداشته باشند. خب دولت پول چاپ می‌‌کند آن مسئولیت‌هایش چی می‌‌شود؟ اگر نتواند به آن مسئولیت‌هایش قیام نکند‌، فقط پول چاپ کند که این پول ارزش پیدا نمی‌کند.

[سؤال: ... جواب:] ارزش پول می‌آید پایین چون بنیه اقتصادی پایین است. اما اصل ارزشش محفوظ است. برای این‌که می‌‌بینم من این اسکناس را ببرم به من یخچال می‌‌دهند‌، یخچال‌فروش می‌‌بیند این اسکناس را ببرد از کارخانه یخچال‌سازی می‌‌تواند یخچال بگیرد و هکذا. این باعث می‌‌شود مالیت پیدا کند.

ما به نظرمان حق با همین مشهور است که می‌‌گویند این اسکناس‌ها در دوره چهارم به هیچ وجه سندیت ندارد نه سند ذمه است نه سند عهده؛ خودش مال است برای عرف. و شواهدی بر این ما اقامه می‌‌کنیم و بعد آثار عملی فقهی و عقلائی این‌که این اسکناس‌ها سند باشد یا خودش مال باشد را یکی یکی بررسی می‌‌کنیم.

اما شواهد این‌که این اوراق نقدیه سندیت دیگه ندارند، ‌خودشان مال هستند مثل چک نیستند اولین شاهد را عرض کنم:

شاهد بر این‌که اوراق نقدیه در این دوره چهارم سندیتش از بین رفته است، این است که در فرض تلف یا بی‌اعتبار شدن، دولت موظف نیست به پرداخت معادل آن از اسکناس‌های جدید

اولین شاهد این است که اگر سند بود این اوراق نقدیه چرا بعد از این‌که این اوراق نقدیه ما از اعتبار می‌‌افتد و تاریخش می‌‌گذرد، مثل همان بسته اسکناس هزاری پنجاه سال قبل که این پیرمرد یا پیرزن در متکا مخفی کرده بودند، حالا پیدا شده، چرا وقتی می‌‌برند بانک، بانک مسئول نیست که معادلش اسکناس جدید بدهد؟ خب اگر سند دین است، باید بدهکاریش را بدهد دولت. حتی اگر سند هم بسوزد ولی تکه‌های سوخته‌اش را می‌‌آورم، گوشه هایش را می‌‌آورم، ‌ببین آقا این اسکناس‌های هزاری می‌‌بینی سوخته؟ مندرس شده، سوخته. دولت می‌‌گوید که ما قبول نمی‌کنیم، بانک می‌‌گوید ما قبول نمی‌کنیم، ملزم نیستیم قبول کنیم. این نشان می‌‌دهد این مال است نه سند.

 اینجا آقای صدر می‌‌گوید نه، ‌ممکن است بگوییم این سند است ولی سند تعهد است و دولت‌ها بیش از این تعهد نداشتند که شما اگر در زمانی که هنوز از اعتبار نیفتاده این اسکناس‌ها و یا هنوز وجود دارد نسوخته‌، آن موقع ما متعهدیم به شما معادلش را از اسکناس‌های دیگر پرداخت کنیم.

پس این شاهد اول ما که بعد از بی‌اعتباری و الغاء اسکناس‌های قدیم یا سوختن اسکناس‌هایی که دست شما است دولت‌ها موظف نیستند اسکناس جدید به شما بدهند، رد این احتمال است که این‌ها سند دین باشد. اما آیا رد احتمال سند تعهد هست یا نیست، ‌این را ان‌شاءالله در جلسات‌ آینده بررسی می‌‌کنیم.